



اهداف و یادگیری و انتظارات پس از مطالعه :

۱. آشنایی با نمونه ای از ادبیات جهان
۲. درک مشترکات و تفاوت های ادبیات ایران و جهان
۳. آشنایی با ترجمه و مترجم
۴. تقویت روحیه خود باوری و مثبت اندیشی در کارها
۵. شناخت بیشتر واژگان ساده و غیر ساده



ما می توانیم

ما می توانیم

«دونا» معلم مدرسه کوچکی بود و دو سال تا باز نشکلی فرصت داشت. من هم به عنوان بازرس در کلاس ها شرکت می کردم و سعی داشتم در امر آموزش تسهیلاتی را فراهم آورم. آن روز به کلاس «دونا» رفتم و روی نیمکت ته کلاس نشستم. شاگردان، سخت مشغول پر کردن اوراقی بودند. به شاگرد کنار دستم نگاه کردم و دیدم ورقه اش را با جملاتی که همه با «نمی توانم» شروع شده اند، پر کرده است:

معنی لغات :

تسهیلات : امکانات / اوراق : جمع ورقه، برگه

نکات دستوری و آرایه ها :

نمی توانم : متمم

- من نمی توانم درست به توپ فوتبال ضربه بزنم.
 - من نمی توانم عددهای بیشتر از سه رقم را تقسیم کنم.
 - من نمی توانم کاری کنم که مرا دوست داشته باشند.
 او نصف ورقه را پر کرده بود و هنوز هم با اراده و سماجت عجیبی به این کار ادامه می داد.
 از جا بلند شدم و روی کاغذهای همه شاگردان نگاهی انداختم. همه کاغذها پر از
 «نمی توانم» ها بود.
 به شدت کجکاو شده بودم. تصمیم گرفتم نگاهی به ورقه معلم بیندازم. دیدم که او هم به شدت
 مشغول نوشتن «نمی توانم» است.
 - من نمی توانم مادر «جان» را وادار کنم به جلسه معلم هایباید.

معنی لغات :

سماجت : پافشاری، اصرار کردن

نکات دستوری و آرایه ها :

نمی توانم: متمم

بیندازم: مضارع (حرف میانجی)

نوشتن نمی توانم : نمی توانم (مضاف الیه)

من نمی توانم: من (نهاد)، نمی توانم (فعل مضارع)

- من نمی توانم آتن را وادار کنم به جای مثبت از حرف استفاده کند.
نمی دانستم چرا این شاگردها و معلمان به جای استفاده از جملات مثبت به جملات منفی
روی آورده بودند. سعی کردم آرام بنشینم و بینم عاقبت کار به کجای می کشد.
شاگردان ده دقیقه دیگر هم نوشتند. خیلی هایک صفحه را پر کرده بودند و می خواستند سراغ
صفحه جدیدی بروند. معلم گفت:

- همان یک صفحه کافی است. صفحه دیگر را شروع نکنید.
بعد از بچه ها خواست که کاغذهایشان را تا کنند و یکی یکی نزد او بروند. روی میز معلم
یک جعبه خالی کفش بود. بچه ها کاغذهایشان را داخل جعبه انداختند. وقتی همه کاغذها جمع شدند،
«دونا» در جعبه را بست، آن را زیر بغلش زد و همراه با شاگردانش از کلاس بیرون رفت.

معنی لغات :

عاقبت : سرانجام

نکات دستوری و آرایه ها :

مثبت و منفی: تضاد

من پشت سر آنها راه افتادم. وسط راه، «دونا» رفت و بایک بیل برگشت. بعد راه افتاد و بچه‌ها هم پشت سرش راه افتادند. بالاخره به انتهای زمین بازی که رسیدند، ایستادند. بعد زمین را کردند.

آنها می‌خواستند «نمی‌توانم» های خود را دفن کنند! کندن زمین ده دقیقه‌ای طول کشید؛ چون همه بچه‌های کلاس دوست داشتند در این کار شرکت کنند. وقتی که مقداری زمین را کردند، جعبه «نمی‌توانم» ها را در آنجا گذاشتند و به سرعت روی آن خاک ریختند. سی و یک شاگرد دور کودال ایستاده بودند. هر کدام از آنها حداقل یک ورقه پر از «نمی‌توانم» در آن کودال دفن کرده بود. معلمشان هم همین‌طور!

معنی لغات :

بالاخره: سرانجام / انتها : آخر

هنوز کار معلم تمام نشده بود. در پایان مراسم، معلم شاگردانش را به کلاس برگرداند. آنها با شیرینی و آب میوه، مجلس ترحیم «نمی توانم» را برگزار کردند. «دونا» روی اعلامیه ترحیم نوشت: «نمی توانم. تاریخ فوت...» و کاغذ را بالای تخته سیاه آویزان کرد تا در تمام طول سال به یاد بچه ها بماند. هر وقت شاگردی می گفت: «نمی توانم»، «دونا» به اعلامیه اشاره می کرد و شاگرد به یاد می آورد که «نمی توانم» مرده است و او را به خاک سپرده اند.

با این که سال ها قبل من معلم «دونا» بودم و او شاگرد من بود، ولی آن روز مهم ترین درس زندگی ام را از او گرفتم.

حالا سال ها از آن روز گذشته است و من هر وقت می خواهم به خود بگویم که «نمی توانم»، به یاد اعلامیه فوت «نمی توانم» و مراسم تدفین او می افتم.

معنی لغات :

ترحیم: درود فرستادن // خاک سپرده اند: دفن کردند // مراسم: جمع رسم // تدفین: دفن کردن

نکات دستوری و آرایه ها :

برگرداند: فعل ماضی

مهم ترین: صفت عالی

درس زندگی ام: درس (هسته)

گذشته است: ماضی

میخواهم: مضارع



بازنشستگی	کناره گیری
فرصت	مجال
تسهیلات	امکانات
مشغول	سرگرم
اوراق	جمع ورق، برگه
سماجت	پافشاری
بالاخره	سرانجام
انتها	پایان
گودال	چاله
ابدی اش	همیشگی
قرین	همراه
عنایت	بخشش
شکوهمند	باشکوه
نمادین	آنچه به عنوان نماد به کار میرود
اعلامیه	اطلاعیه
تدفین	



خواجوی کرمانی
ارامگاه او در تنگ الله
شیراز است

کمال الدین محمود
معروف به خواجوی
کرمانی



اثار او
کمال نامه، گوهر نامه
و گل و نوروژ اشاره
کرد

از شاعران عهد مغول
است و اشعاری در مدح
سلاطین منطقه فارس در
کارنامه خود دارد

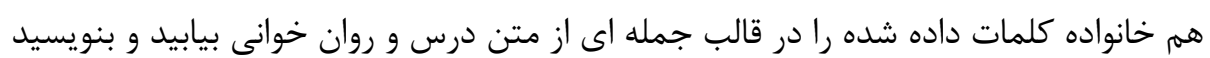
از شاعران معروف قرن
هفتم و هشتم هجری

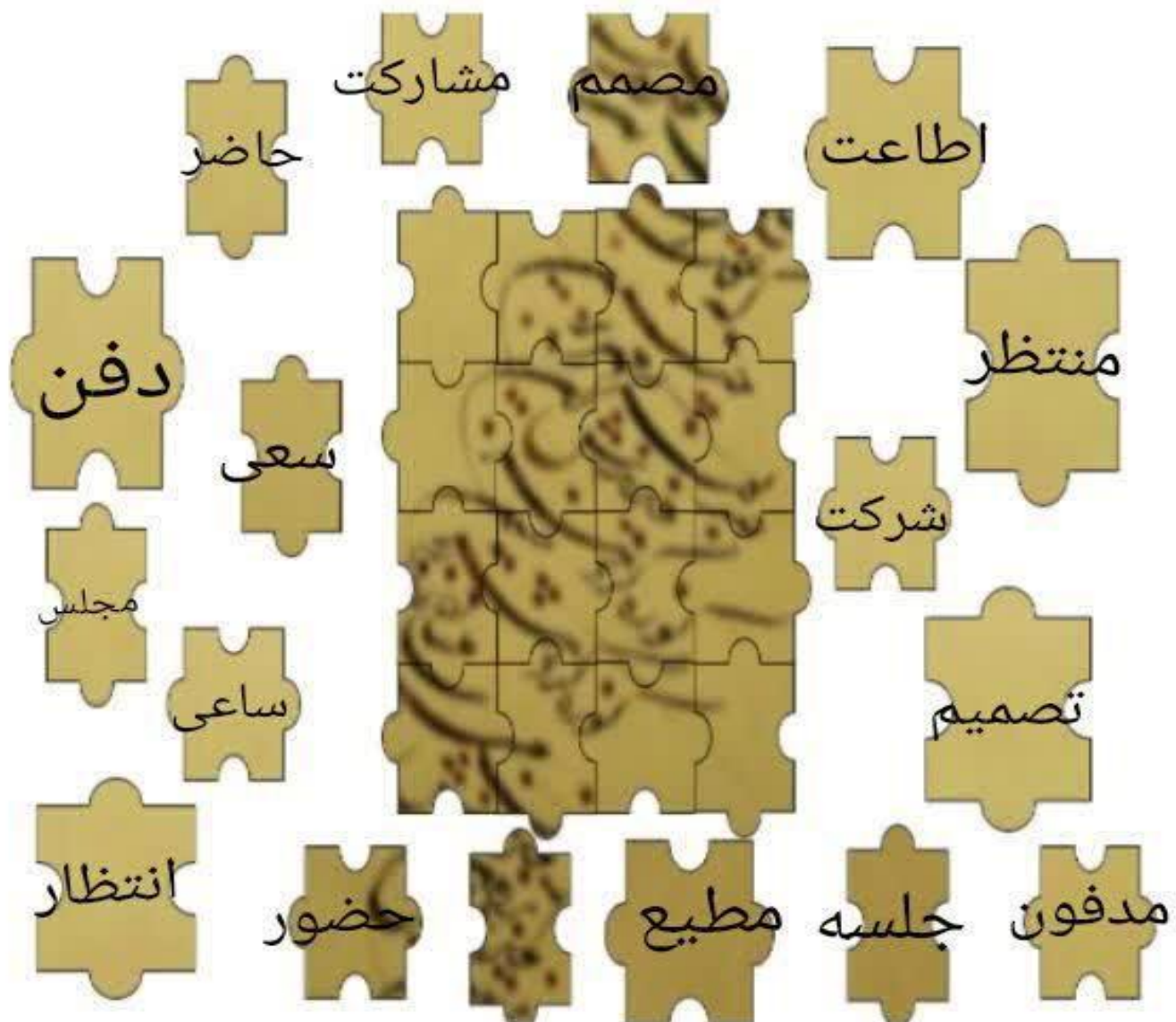


زاده: ۶۸۹ (ه.ق)
در کرمان و درگذشت

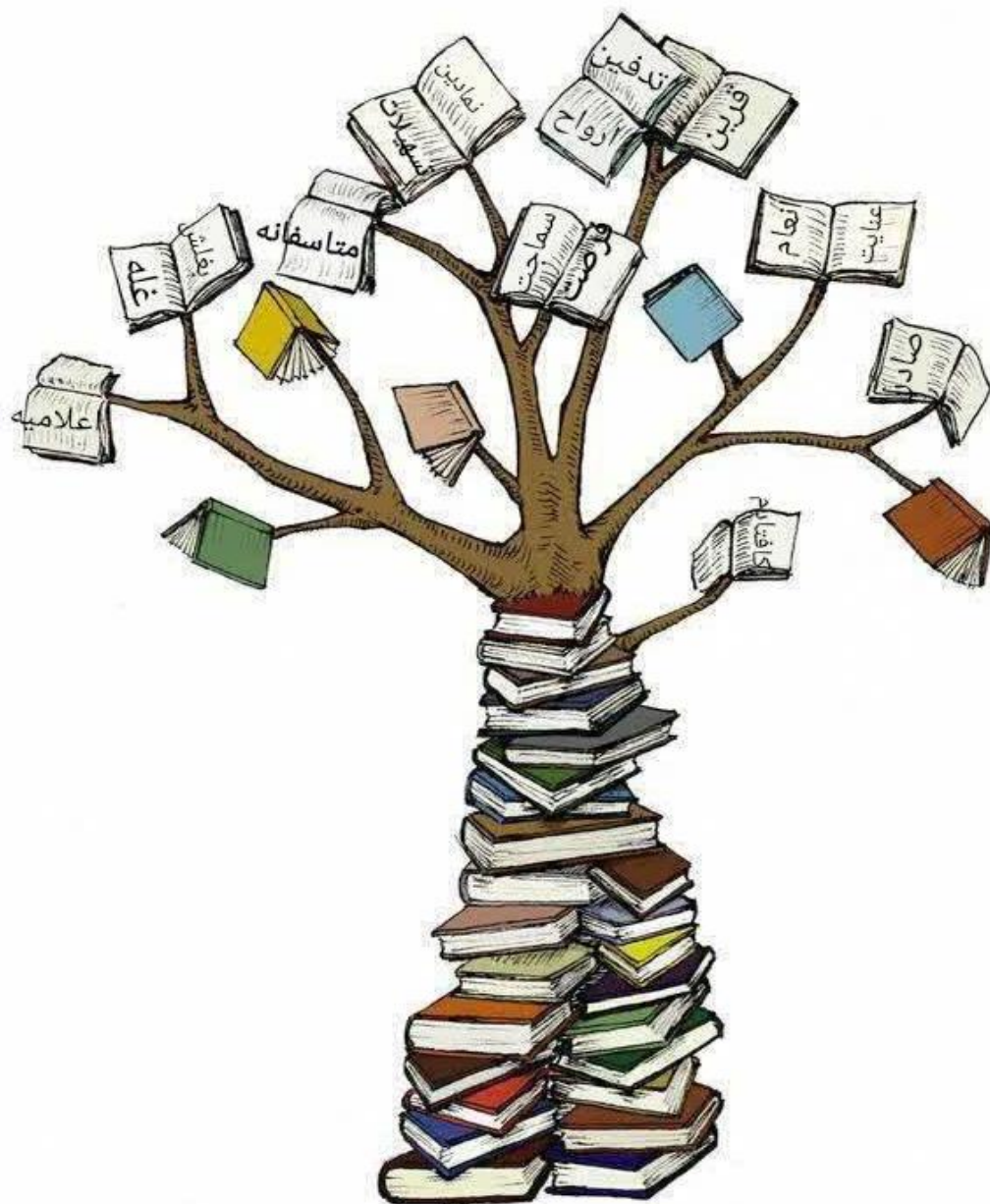


هم خانواده ها





کلمات هم خانواده را از میان پازل پیدا کنید و در ذیل تصویر ذکر کنید



با کلمات داده شده جمله بسازید



خود ارزیابی

۱. دانش آموزان چه جمله هایی را روی برگه خود مینوشتند؟
جمله هایی که نشاندهنده عدم توانایی آنها در انجام کاری بود
مثلا من نمیتوانم به توپ فوتبال ضربه بزنم

۲. چرا دونا از دانش آموزان خود خواسته بود که (نمیتوانم) های خود را بنویسند؟
زیرا میخواست به دانش آموزان بفهماند کاری نیست که انسان نتواند انجام دهد
و بچه ها باید ناتوانی را از ذهن و زندگی خود پاک کنند
و به یاد داشته باشند که برابر انجام هر کاری توانا هستند

۳. منظور بازرس از جمله (فهمیدم که این شاگردان هرگز چنین روزی را
فراموش نخواهند کرد) چیست؟
با این حرکت دانش آموزان همیشه به یاد این روز و مراسم تدفین
(نمیتوانم) میوفتند





نکته اول

به کلمه های زیر توجه کنید .

الف (صیاد، کالغ، شتاب، آسیب)

ب (بیمناک، کتابها، کتابخانه، بزرگتر، گلفروشی)

کلمات بخش الف و ب چه تفاوتی با هم دارند؟ با کمی دقت درمیابیم که کلمات بخش «ب» از دو یا چند قسمت ساخته شده‌اند؛ مثال

بیمناک: بیم + ناک

کتابها: کتاب + ها

کتابخانه: کتاب + خانه

بزرگتر: بزرگ + تر

گلفروشی: گل + فروش + ی

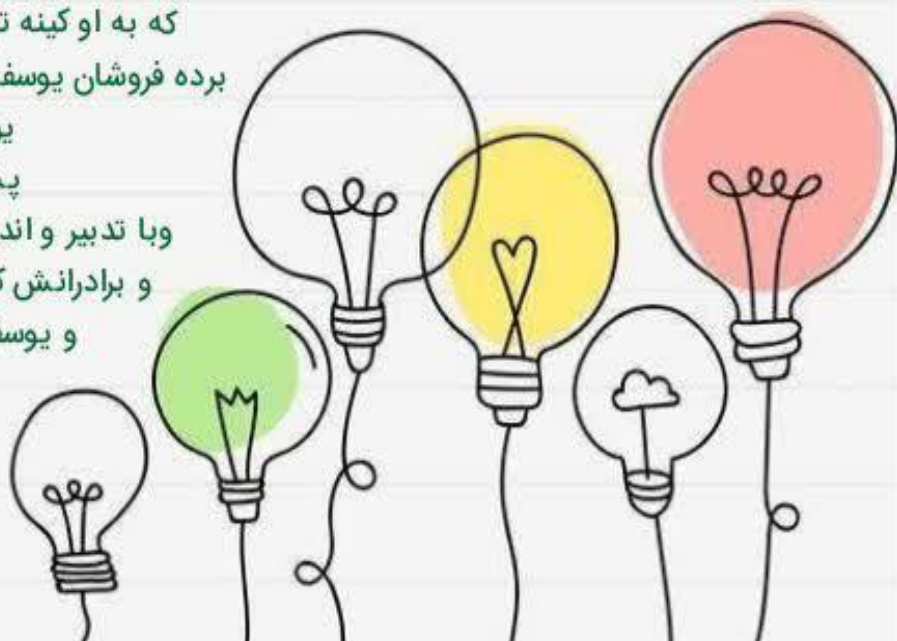
ولی واژه های بخش الف چنین نیستند و تنها یک قسمت دارند: صیاد، کالغ و ... به واژه های بخش الف (ساده) و به واژه های بخش ب (غیرساده) میگویند. واژه های ساده فقط یک جزء دارند و واژه های غیرساده، بیش از یک جزء دارند.

کار گروهی

جواب کار گروهی دوم

۲. یکی از داستان های قرآنی را بخوانید و درباره شخصیت ها و محتوای آن تحقیق کنید

داستان حضرت یوسف که در آن یوسف دارای برادرانی می باشد که به او کینه توزی میکنند و او را در چاهی مخفی میکنند. برده فروشان یوسف را خارج کرده و سپس به عزیز مصر فروختند. یوسف توانست با ایمان به خدا پس از عزیز مصر جانشین او شود و با تدبیر و اندیشه به مردم فقیر و قحطی زده کمک رساند و برادرانش که دچار فقر شده بودند به او روی آوردند و یوسف با بزرگواری به آنان نیز کمک کرد



نوشتن

نوشتن

۱. واژه های ساده و غیر ساده را مشخص کنید و در جدول بنویسید.
روز، دست، ورقه، خاکی، سخنرانی، نمادین، شاگرد، کف، گوش، تخته نوشتن به مردم فقیر و قحطی زده کمک رسانند و برادرانش که دچار فقر شده بودند به او روی آوردند و یوسف باینزگواری به آنان نیز کمک کرد.

غیر ساده: ورقه خاکی سخنرانی نمادین تخته / ساده: روز دست شاگرد کاغذ گوش

۲. ده کلمه مهم املائی از پنج درس گذشته انتخاب کنید و بنویسید.

اعتصاب، لذت، حصار، اخلاص، محزون، تظاهرات، مصاحبت، لحن، مأمن، مدهوش

۳. برای هر یک از کلمات زیر دو هم خانواده بنویسید.
وسطوا سطر، و ساطت/اطاعت: مطیع، مطاع/رحمت: رحیم، ترحیم/اعلامیه: علائم، اعلام

...



12. درخت همیشه سبز





پیر دانا

پیر دانا

روزی، روزگاری مردی با پسر کوچکش در روستایی زندگی می کرد. سال ها گذشت. پسر به سن نوجوانی رسید و در هر کاری به پدرش کمک می کرد. روزی پدر به او گفت: «پسر! می بینم که خوب از عهده کارها برمی آیی. روزها پشت سرهم می گذرنند، جوان ها پیر می شوند و پیرها هم ضعیف و ناتوان. تو هم به زودی مردی خواهی شد اما پدرت سه نصیحت به تو می کند: همیشه آنها را به یاد داشته باش! اول این که کاری کن در هر روستا، خانه ای داشته باشی، دوم آن که هر روز کفش نو بپوشی و سوم، طوری زندگی کن که همه مردم به تو احترام بگذارند.»

پسر با تعجب پرسید: «نمی فهمم پدر! چه کار باید بکنم که در هر روستا خانه ای داشته باشم؟! مگر می توانم هر روز کفش نو بپوشم؟! و چه طور باید زندگی کنم که همه مردم به من احترام بگذارند؟»

پدر لبخندی زد و گفت: «نگران نباش! چندان هم سخت نیست. اول این که، اگر خواستی در هر روستا خانه ای داشته باشی، باید در آنجا دوستی صمیمی و وفادار برای خودت پیدا کنی. دوم اینکه از شب قبل کفش هایت را خوب تمیز کن تا هر روز کفش های نو بپوشی و سوم، اگر هر روز قبل از همه، از خواب بیدار شوی و به سر کار بروی، مردم به تو احترام خواهند گذاشت.»

سال ها گذشت. پسر، همان طور که پدر گفته بود، صاحب خانه و کاشانه شد. او هیچ وقت نصیحت های پدر را از یاد نمی برد و زندگی اش به خوبی و خوشی می گذشت.

در آن سرزمین شاه مغروری حکومت می کرد. به فرمان او پیرمردهای ضعیف و از کارافتاده را به دست جلاد می سزدند تا آنها را از بین ببرد.

روزی رسید که مرد روستایی قصه ما هم پیر شد. پسر او نمی توانست راضی شود که پدرش را به دست جلاد بسپارند. این بود که زیر شیروانی خانه اش اتاق گرم و کوچکی درست کرد و پدرش را در آن اتاق مخفی کرد.

مدتی گذشت. روزی مأموران شاه به خانه پسر آمدند. پرسیدند: «بدرت کجاست؟»

پسر جواب داد: «نمی دانم، سه روز است که از خانه رفته و هنوز برنگشته.»

مأموران همه جای خانه را گشتند. به هر گوشه ای سرک کشیدند. انباری و کاهدان را زیر و رو

معنی کلمات :

ضعیف: ناتوان

نصیحت: اندرز

کاشانه: خانه، محل سکونت

غرور: افتخار، سربلندی

جلاد: آنکه محکومان را میکشد یا اعضای بدن را قطع میکند

سرک کشیدن: سر کشیدن از جایی یواشکی برای اطلاع از امری

از کار افتاده : کنایه از ناتوان و ضعیف

کردند اما اثری از پیرمرد نبود. از همسایه‌ها پرسیدند. آنها گفتند: «پیرمرد هفته پیش خانه بود اما سه روز است کسی او را ندیده».

مأموران گفتند: «وقتی پیرمرد برگشت، به ما خبر دهید».

چند روزی گذشت. مأموران دوباره برگشتند اما پسر و همسایه‌ها با هم یک‌صدا گفتند: «پیرمرد از آن موقع که رفته تا حالا برنگشته».

پیرمرد روزها در اتاق کوچک می‌ماند. چیزهای مختلفی می‌ساخت و به خانواده‌اش کمک می‌کرد. اگر مشکلی پیش می‌آمد، او با راهنمایی‌های خود آن را حل می‌کرد.

پیرمرد همچنان به پسرش راه و رسم موفقیت و رویارویی با سختی‌ها و دشواری‌های زندگی را آموزش می‌داد. راهنمایی‌های پیرمرد سیب شد. پسر مورد توجه همگان قرار بگیرد.

مردم با تعجب می‌گفتند: «نکند این پسر با ارواح و شیطان سروکار دارد!»

این شباهت به گوش شاه رسید. او فرمان داد: «این پسر باید به نزد من بیاید. اگر این قدر که می‌گویند باهوش باشد، طوری می‌آید که نه لباس بر تن داشته باشد و نه بی‌لباس باشد».

پسر از شنیدن این فرمان ناراحت و غمگین شد. پیرمرد پرسید: «چه شده؟ چرا اخم کرده‌ای و ناراحتی؟ چه مشکلی داری؟»

پسر فرمان شاه را تعریف کرد.

پدر او را دلداری داد و گفت: «غصه نخور پسر. اینکه مشکل بزرگی نیست. تو بزرگی بردار. آن را مثل لباس دور خودت ببیج و پیش شاه برو. این طوری نه لباس بر تن داری و نه بی‌لباس هستی». پسر هم همین کار را کرد.

شاه پا دیدن او گفت: «آفرین! تو فرمان مرا درست انجام داده‌ای». دستور داد با غذای خوب و خوشمزه‌ای از پسر پذیرایی کنند. بعد گفت: «ده تخم مرغ بخته به تو می‌دهم. سه هفته هم فرصت داری آنها را به‌صورت جوجه به من برگردانی. حالا برو!»

پسر با ناراحتی به خانه برگشت. پدر پرسید: «شاه چه گفت؟»

پسر جواب داد: «شاه اوّل خیلی از من تعریف کرد اما بعد فرمان عجیبی صادر کرد».

پدر گفت: «بگو ببینم فرمان او چه بود؟ شاید بتوانم کمکی بکنم. از قدیم گفته‌اند یک عقل خوب است و دو عقل بهتر».

پسر گفت: «شما نمی‌توانید کمکی کنید. شاه گفته از تخم مرغ بخته جوجه درآورم. آخر مگر می‌شود؟»

معنی کلمات :

راه و رسم: روش

همگان: همه

سبب: باعث

ارواح: جمع روح، روان ها

شایعه: خبری ساختگی که در میان مردم رایج است

صادر کردن: فرستادن

یک صدا : کنایه از متحد بودن

یک عقل خوب است و دو عقل بهتر : کنایه از مشورت کردن بهتر است

پدر او را دلداری داد و گفت : «نگران نباش پسر! اگر درست و عاقلانه عمل کنی، این مشکل هم حل می‌شود. حالا بیا این تخم مرغ‌های پخته را بخوریم. موقعش که رسید، با کوزه‌ای پر از ارزن پخته، پیش شاه برو. بگو ارزن‌های پخته را بکارند تا هر وقت جوجه‌ها، سر از تخم مرغ‌های پخته درآوردند، از دانه‌هایی که از ارزن پخته سبز شده، بخورند».

پسر و پدر تخم مرغ‌ها را خوردند. پسر با کوزه‌ای پر از ارزن پخته پیش شاه رفت. گفت : «قربان! دستور بدهید این ارزن‌های پخته را بکارند. جوجه‌ها که از تخم مرغ‌های پخته درآمدند، این ارزن‌ها را که از ارزن پخته سبز شده می‌خورند و گرسنه نمی‌مانند».

شاه بسیار تعجب کرد و با خودش گفت : «عجب پسر باهوشی است! اما من از او زرنگ‌تر هستم». به پسر گفت : «آفرین بر تو که فرمان‌های مرا خوب و درست انجام می‌دهی. سه روز دیگر پیش من برگرد؛ نه پیاده و نه سواره، با پیش‌کشی و بدون پیش‌کش. اگر فرمان مرا درست انجام دادی، انعام بسیار خوبی می‌گیری. اگر نه، خونت به گردن خودت است».

پسر که خیلی ترسیده بود، با رنگی پریده به خانه برگشت.

پدر با نگرانی پرسید : «چه اتفاقی افتاده؟ چه بدبختی تازه‌ای بر سرمان آمده؟»

پسر گفت : «شاه می‌خواهد مرا بکشد. این بار دیگر نمی‌توانم نجات پیدا کنم. او اول از من تعریف کرد اما بعد فرمان جدید و بسیار مشکلی صادر کرد. شاه امر کرد سه روز دیگر به دیدنش بروم؛ نه پیاده و نه سواره، با پیش‌کشی و بدون پیش‌کش. و اگر دستورهایش را اجرا نکنم مرا از بین خواهد برد».

پدر، باز او را دلداری داد و گفت : «نگران نباش! برای هر مشکلی راه چاره‌ای هست. حالا شامت را بخور و برو بخواب».

صبح روز بعد پیرمرد، پسرش را از خواب بیدار کرد و گفت : «بیا تا به تو بگویم چه کار کنی». پسر نزدیک ظهر به خانه برگشت. همان‌طور که پدرش خواسته بود، پلدرچین و خرگوش زنده‌ای با خود آورد.

پدر گفت : «پس فردا که به دیدن شاه می‌روی، طنابی به گردن خرگوش ببنداز و سرطناب را به پایت ببند. طوری راه برو مثل این که سوار خرگوش شده‌ای. پلدرچین را هم زیر لباس مخفی کن تا کسی آن را نبیند...».

پیرمرد به او یاد داد که چه کار کند.

پسر به وعده‌گاه رفت. شاه تا چشمش به او افتاد، دستور داد زنجیر سگ‌ها را باز کنند. فکر کرد حالا پسر را نکه‌نکه خواهند کرد.

معنی کلمات :

دلدارى: دلگر مى

عاقلا نه: فکرى که از روى عقل باشد

ارزن: دانه اى شبیه گندم و جو که خوراک پرندگان خانگى است

پیش کشى: هدیه، سوغات

إنعام: پاداش

انعام: چهارپایان

چاره: راه حل

مخفى: پنهون

وعده گاه: پاتوغ

خونت به گردن خودت است : کنایه از تقصیر خودت است (بر عهده خودت است)

رنگ پریده : کنایه از ترسیده (ترسان)

پسر یا دیدن سگ‌ها، طناب خرگوش را باز کرد. خرگوش فرار کرد. سگ‌ها، به دنبالش دویدند و بدون اینکه کاری به پسر داشته باشند، دور شدند.
 پسر، شاه را روی بالکن دید. با غرور گفت: «من فرمان شما را انجام دادم. نه پیاده آمدم و نه سوار بر اسبی شدم. این هم پیش کش...»
 با گفتن این حرف، پسر بلدرچین را از زیر لباسش درآورد و آن را به سوی شاه دراز کرد. شاه می‌خواست بلدرچین را بگیرد اما پسر دست خود را باز کرد و برنده به هوا پرید.
 پسر گفت: «با پیش کشی و بدون پیش کش. درست همان‌طور که فرمان داده بودید».
 شاه گفت: «آفرین! این کار را هم خیلی خوب انجام دادی. حالا بگو پدرت کجاست؟ اگر راستش را گفتی انعام خوبی به تو می‌دهم. اگر نه دستور می‌دهم جلاد تو را از بین ببرد».
 پسر جواب داد: «پدرم مرا بزرگ کرده بود. به من زندگی و عقل و هوش داده بود. نمی‌توانستم او را به دست جلادان شما بسپارم. این بود که در خانه‌ام اتاق کوچکی ساختم. او را در آنجا مخفی کردم. پدرم زحمت و ناراحتی برای من ندارد. حتی با راهنمایی‌ها و نصیحت‌هایش کمک زیادی به من می‌کند».
 بعد برای شاه تعریف کرد که چه‌طور با راهنمایی پدرش، دو سال محصول خوبی برداشت کرده بود؛ درحالی که همسایه‌ها غله‌ای درو نکرده بودند. پسر گفت: «پدرش برای او از همه چیز باارزش‌تر است. اگر او نباشد، زندگی برایش فایده‌ای ندارد».
 شاه پرسید: «آیا پدرت در انجام فرمان‌هایی که داده بودم، به تو کمک کرده بود؟»
 پسر جواب داد: «من نمی‌توانستم بدون کمک پدرم به دستورهای مشکل شما عمل کنم».
 شاه با خود فکر کرد: «این حرف درستی است. پیران، بسیار دانا هستند. باید از وجودشان استفاده کرد».
 به این ترتیب، شاه فرمان قبلی خود را که درباره کشتن افراد پیر صادر کرده بود، لغو کرد و پدر و

معنی کلمات :

تکه تکه: قسمت قسمت، قطعه قطعه

بالکن: تراس، ایوان

غرور: افتخار

فرمان: دستور

إنعام: پاداش

غله: گیاهی مانند گندم و جو

درو: برداشت محصول

فایده: سود



بالکون	تراس، ایوان
ارواح	جمع روح، روان ها
نصیحت	پند و اندرز
غرور	افتخار، سربلندی (در اینجا غرور و تکبر نیست)
شایعه	خبری ساختگی که در میان مردم رایج است
کاشانه	خانه، محل سکونت
غله	گیاهی مانند گندم و جو
ارزن	دانه ای شبیه گندم و جو که خوراک پرندگان خانگی است
مغرور	متکبر، خودپسند
درو کردن	برداشت محصول
پیشکش	هدیه، سوغات، انعام
لغو کردن	باطل کردن
أنعام	چهارپایان
جلاد	آنکه محکومان را می کشد یا اعضای بدن را قطع می کند



نیایش

خداوندا، به حق نیک مردان
مکن ما را از این درگاه، محروم
زیانی ده که اسرار تو گوید
دلَم در آتش غفلت مسوزان
کنون گردست گیری، جای آن هست
مکن دورم ز نزدیکان درگاه
تو را خوانم به هر رازی که خوانم
گل و نوروز، خواجوی کرمانه

که احوال بَدَم را نیک گردان
چو گنجشکان، مران ما را ازین بوم
روانی ده که دیدار تو جوید
به معنی شمع جانم برفروزان
که گر دستم نگیری، رفتم از دست
به راه آور مرا، کافتادم از راه
تو را دانم به هر چیزی که دانم
گل و نوروز، خواجوی کرمانه

معنی کلمات :

نزدیکان درگاه: منظور دوستان و نزدیکان خدا، افراد راه یافته به بارگاه الهی

از دست رفتن: کنایه از نابود شدن

غفلت: بی خبری

احوال: جمع حال

دیدار: ملاقات

اسرار: جمع سر

نیک مردان: انسان های خوب، افراد نیک رفتار

جای آن هست: سزاوار آن هست

درگاه: بارگاه الهی

برفروزان: روشن کن

مکن: فعل نهی

از راه افتادن: کنایه از گمراه شدن، منحرف شدن از راه راست

به حق: سوگند به راستی و حقیقت

محروم: بی نصیب

بوم: سرزمین

دانم: می شناسم

مران: عل نهی از مصدر «راندن» (دور کردن)

روان: روح و روان

خداوندا، به حق نیک مردان که احوال بدم را نیک گردان

معنی: خدایا به حق انسان های خوب، حال و روز بد مرا خوب کن . (وجودم را از بدی ها پاک کن).

آرایه ها :

که احوال بدم را نیک گردان، تلمیح به دعای سال تحویل (حول حالنا الی احسن الحال) دارد - آرایه تضاد بین بد و نیک - تکرار نیک

تلمیح: هرگاه شاعران یا نویسندگان در بین اثار خود به آیه، حدیث، شعر، داستان و.. اشاره کنند. تعداد جمله: ۳ جمله خداوندا: شبه جمله

• مکن ما را از این درگاه، محروم چو گنجشگان، مران ما را از این بوم

معنی: ما را از درگاه رحمت خودت محروم نکن و (ما را) مانند گنجشکان از راه خودت دور نکن .

تعداد جمله: ۲ جمله - محروم کردن کنایه از بی نصیب کردن . - تشبیه ما (انسان ها) به گنجشکان.

آرایه ها :

- زبانی ده که اسرار تو گوید روانی ده که دیدار تو جوید

معنی: به مایک زبانی بده که راز های تو را باز گوئیم و به ماجان و روانی بده که در تلاش پیدا کردن و دیدار تو (خداوند) باشیم.

آرایه ها :

تناسب بین زبان و گوید

- دلم در آتش غفلت مسوزان به معنی، شمع جانم برفروزان

معنی: دل من را گرفتار بی خبری از خودت نکن و به وسیله شناخت و معرفت خودت مرا آگاه کن .

آرایه ها :

تعداد جمله: ۲ جمله - آتش غفلت: اضافه تشبیهی - شمع جان: اضافه تشبیهی - تناسب بین آتش، شمع، برفروزان، مسوزان

- کنون گردست گیری، جای آن هست که گردستم نگیری، رفتم از دست

معنی: سزاوار است که اکنون دستم را بگیری و مرا یاری کنی زیرا (که) اگر کمکم نکنی نابود می شوم .

آرایه ها :

- تکرار دست - دست گرفتن: کنایه از راهنمایی کردن، کمک کردن، حمایت کردن - از دست رفتن: کنایه از نابود شدن

نقش دستوری :

۱ = دست : مفعول ۲ = دست: متمم

تعداد جمله: ۴ جمله

- مکن دورم ز نزدیکان درگاه به راه آور مرا، کافتم از راه

معنی: مرا از نزدیکان بارگاہت دور نکن و هدایت کن زیرا از راه راست منحرف شدم. (گمراه شده ام).

آرایه ها :

کافتادم از راه: تلمیح به (اهدنا الصراط المستقیم) - به راه آوردن: کنایه از به راه راست هدایت کردن

نقش دستوری :

تو را خوانم به هر رازی که خوانم تو را دانم به هر چیزی که دانم نکته: کافتادم از راه: زیرا از راه راست منحرف شدم. این (ک)، «ک تعلیل» است و به معنای زیرا و چون می باشد و علت را بیان می کند. تعداد جمله: ۳ جمله - م - در (دورم): مفعول - نزدیکان: متمم - راه: متمم

معنی: (من) در هر راز و سخنی فقط تو (خداوند) را صدا می زنم و در بین همه ی چیزها تنها تو را به عنوان خدای بلند مرتبه می شناسم .

آرایه ها : تکرار خوانم و دانم - این بیت به وجود خداوند درهمه جا تلمیح دارد.

نقش های دستوری :

-تو (در هردو مصراع): مفعول - نهاد: من (حذف شده است).

نیایش از کتاب گل و نوروز اثر خواجوی کرمانی می باشد و در قالب مثنوی سروده شده است.



سوالات تستی :

۱- در گروه کلمات زیر چند غلط املائی دیده می‌شود؟

«صلاح و پاکدامنی، امارت عالی قاپو، حجره‌های ساده، رازی و خشنود، حوضه علمیه نجف، مایه افتخار، تسهیلات آموزشی، اعلامیه ترهیم»

(۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۲- در متن زیر چند غلط املائی به چشم می‌خورد؟

«شاه فرمانی را که صادر کرده بود، لقو کرد. پسر گفت که چه طور با راهنمایی پدرش دو سال محصول خوبی برداشت کرده بود، در حالی که همسایه ها غله ای درو نکرده بودند.»

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۳- املائی کدام واژه با توجه به معنای آن صحیح است؟

(۱) فرست: زمان (۲) حدّاقل: دست کم (۳) صماجت: پافشاری (۴) اوراغ: برگه ها

۴- در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

(۱) قرین رحمت (۲) جایگاه ابدی (۳) اعلامیه ی ترهیم (۴) لطف و عنایت

۵- در کدام گزینه، غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) بالأخره به انتهای زمین بازی که رسیدند، ایستادند.
- (۲) به یاد اعلامیه فوت و مراسم تدفین او می‌افتم.
- (۳) هر کدام از آنها حداقل یک ورقه پر از "نمی‌توانم" در آن گودال دفن کرده بود.
- (۴) خداوند، قدرت عنایت فرماید که بی‌هضور او به سوی آینده بهتر حرکت کنید.

۶- ترجمه عبارت «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ» کدام است؟

- (۱) عمر و فرصت به سرعت می رود و غم ها می ماند.
- (۲) غافلان و گمراهان زیاد غصه می خورند.
- (۳) از دست دادن فرصت، غم و پشیمانی در پی دارد.
- (۴) عمر زیاد، غم و غصه را فراوان می کند.



سوالات تشریحی :

۱- معنی کلمات زیر را بنویسید

سماجت بازنشستگی تسهیلات اطلاعیه تدفین شایعه

۲- معنی عبارت های زیر را بنویسید

*از قدیم گفته اند یک عقل خوب است و دوعقل بهتر

*زبانی ده که اسرار تو گوید / روانی ده که دیدار تو جوید

*تورا خوانم به هر رازی که خوانم، تورا دانم به هر رازی که دانم

۳- آرایه های به کار رفته در عبارات زیر را بنویسید.

دلم در آتش غفلت مسوزان / به معنی شمع جانم برروزان

خونت به گردن خودت است

خداوندا به حق نیک مردان / که احوال بدم را نیک گردان

۴- ساده یا غیر ساده بودن کلمات زیر را مشخص کنید.

روز، خاکی، کاغذ، نمادین

۵- سه آثار خواجهی کرمانی را نام ببر.



سوالات جواب کوتاه :

۱- گل و نوروز آثار چه شاعری است؟

۲- کلمه « کلاغ » ساده است یا غیر ساده؟

۳- مترجم باید به چند زبان مسلط باشد؟

۴- گل و نوروز در چه قالبی است؟

۵- به کسی که ترجمه میکند چه میگویند؟



سوالات جای خالی :

۱- معروف به خواجهی کرمانی است.

۲- مترجمان هنگام ترجمه از منابعی مانند.....،،، استفاده میکنند.

۳- گل و نوروز در قالب..... و به پیروی از سروده شده است.

۴- مکن دورم ز / به راه آورد مرا، کافتادم از راه

۵- خواجهی کرمانی از شاعران معروف قرن..... و است.



سوالات درست و نادرست :

- ۱- «رنگی پریده» آرایه تشبیه دارد ☐
- ۲- گل و نوروز از آثار حافظ است ☐
- ۳- (دونا) معلم مدرسه کوچکی بود و دو سال تا بازنشستگی فرصت داشت ☐
- ۴- پسر، پدرش را به دست جلاد سپرد ☐



سوالات جور کردنی :

هر کلمه را به معنی خود وصل کن.

کاشانه	خاک سپاری
پیش کش	روشن کن
تدفین	خانه
به معنی	هدیه
برفروزان	واقعا





پاسخ سوالات تستی :

سوال ۱: گزینه ۴

سوال ۲: گزینه ۱

سوال ۳: گزینه ۱

سوال ۴: گزینه ۲

سوال ۵: گزینه ۴

سوال ۶: گزینه ۳



پاسخ سوالات تشریحی :

۱- سماجت : پافشاری

بازنشستگی : کناره گیری

تسهیلات : امکانات

اطلاعیه : اعلامیه

تدفین : خاک سپاری

شایعه : خبری ساختگی که در میان مردم رایج است

۲- * به این معنی است که مشورت کردن بهتر است از تنهایی تصمیم گرفتن

* به ما یک زبانی بده که راز های تو را باز گو کنیم و به ما جان و روانی بده که در تلاش پیدا کردن و دیدار تو باشیم

* در هر راز و سخنی فقط تورا صدا میزنم و در بین همه چیز ها فقط تو را به عنوان خدای بلند مرتبه می شناسیم

۳- *آتش غفلت: اضافه تشبیهی / شمع جان : اضافه تشبیهی / تناسب بین شمع، آتش، فروزان ، مسوزان

*کنایه از تقصیر خودت است

*که احوال بدم را نیک گردان : تلمیح به دعای سال تحویل / تضاد بین بد و نیک/تکرار نیک

۴- روز: ساده خاکی: غیر ساده کاغذ ساده نمادین : غیر ساده

۵- کمال نامه، گوهر نامه، گل و نوروز



پاسخ سوالات جواب کوتاه :

۱- خواجهوی کرمانی

۲- ساده

۳- دو زبان

۴- مثنوی

۵- مترجم



پاسخ سوالات جای خالی :

۱- کمال الدین محمود

۲- فرهنگ لغت، دائرة المعارف، فرهنگ نامه، شبکه های اطلاع رسانی معتبر

۳- مثنوی، خسرو و شیرین نظامی

۴- نزدیکان درگاه

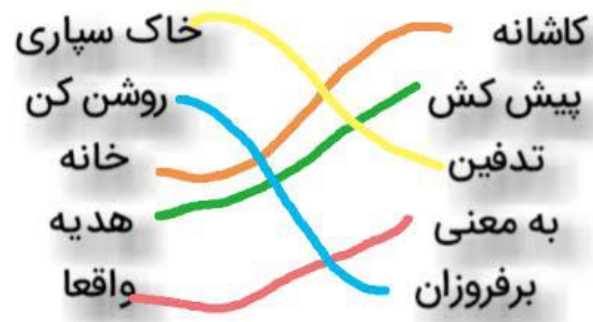
۵- هفتم و هشتم



پاسخ سوالات درست و نادرست :

۱- نادرست ۲- نادرست ۳- درست ۴- نادرست





کاری از شهین دخت مخمل باف

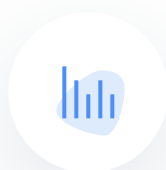
سرگروه ادبیات شهرستان بیرجند، خراسان جنوبی





اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد